



میدانیم که ماه شب چهاردهم زیاتر از هر شب دیگر است و در چنین گرد هم آئی، نیازی به شمع نیست، چون رخ یار است که درخشنده و تابناک بر همگان روشنائی میبخشد:

تا کنج غمت در دل ویرانه مقیم است

همواره مرا کنج خرابیات مقام است

سخن از مهر و دوستی است که چون در و گوهر از زبان سخنور شیراز روان است! او از افسردگی دوست ناخرسند است و درمان آن درد را در گوشه میخانه میجوید و بیاد یار شراب نوشیدن را چاره ساز میدانند و از رفتن به میکده ها بیمی ندارد:

از ننگ چه گوئی که مرا نام ز ننگ است

وز نام چه پرسى که مرا ننگ ز نام است

واژه ننگ در این گفتار پر برداشت و معنی است. چرا حافظ از نام خود ننگ دارد؟! آیا در بیچ و خم این واژه ها، چه پیامی نهفته که برای بسیاری از مردمان ناآشناست؟:

میخواره و سرگشته ورندیدم و نظر باز

وآنکس که چوما نیست در این شهر کدام است داوری را بخودتان میسپارم، چون از این شفات تر نمیشود بر ترفند فروشان دینی تاخت و باورهایشان را بزیر پرسش برد. میخواردگی را دوست ندارند، سرگشتگی و مست شدن را در باورهایشان نمی پذیرند، رند بودن در دین آنها راه ندارد و نظر بازی که جای خود دارد و پیر فرزانه شیراز که از نام بیگانه حافظ که بر او نهاده اند شرم دارد. در چهار گونه رنگارنگ بر بیگانگانی که زبان مادریش را مالا مال از واژه های تازی کرده اند میتازد:

با محتسبم عیب مگوئید که او نیز

پیوسته چو ما در طلب شرب مدام است از منبرنشینان هم ایراد مگیرید! زیرا آنان از من و شما بیشتر شراب مینوشند:

حافظ منشین بی می و معشوق زمانی

که ایام گل و یاسمن و عید صیام است

در پایانی سخنانش گل دسته هاست که بخواننده پیش کش میکند و دوباره و چندباره از می و زیبارویان و گل و یاسمن و شادی و جشن یاد میکند. همان چیزهایی که منبرنشینان سیه دل و ماتم آفرینان همیشه در میدان و سازندگان اندیشه های پوسیده و پربار از جنگ و ستیز، از آنها بدورند. و در پایان باگاهستان برسانم که این غزل جاودانه را هنرمند نامدار ایران همایون شجریان فرزند برومند استاد شجریان در درون زادگاه و رویاروی درخیمان شمشیر بدست فرمانروایان ستم پیشه ساخته و پرداخته و دست بدست چون گل در میان شیفتگان فرهنگ و نوای سنتی ایران در داد و ستد است و شوربختانه هنوز نمیدانند و یا میدانند و بروی خود نمیاورند که سخنوران پارسی در دل و جان مردمان گوشه و کنار ایران جای دارند و با سیلی و کتک و چماق آن مهر ژرف را نمیشود از درونشان پاک کرد، زیرا تا مهر هست پیر شیراز پای بر جاست.

پیوسته دلتان شاد و لبتان خندان باد.

همایون

سلسله مقالات در تجزیه و تحلیل اندیشه های حافظ بنگارش مهندس همایون ابراهیمی (داروگر)

مردم ایران در راستای بیش از چهار هزار سال تمدن، اندیشه ای پر بار از مهر و دوستی را پیگیری بوده و پندار و گفتار و کردار نیک را در زندگیشان جا داده اند و نامدار جهانیان گشته اند. ولی شوربختانه دگر اندیشان تندخو و آشتی ناپذیر، با یاری از فرمانهای خشک دینی! ساده دلان و زود باوران را با زبان چرب و نرم بسوی خرافات کشانده اند و تا به امروز میبینیم بیشتر سخنوران زنده دل ایرانی، مبارزین راه آزادی بوده اند و دلشان از ترفندهای آنان خون است و بگونه هائی گسترده این ناخرسندیها را در لابلای نوشته هایشان باگاهی دیگران میرسانند و کو گوش شنوا:

گل در بر و می در کف و معشوق بکام است

سلطان جهانم بچنین روز، غلام است می را در کف دلدادگان و زیبارویان، ناپسند میدانند! ولی حافظ بی ترس بر آنها میتازد و بیمی از ترفند هایشان ندارد:

گوشم همه بر قول نی و نغمه چنگست

چشمم همه بر لعل لب و گردش جام است در دوران زندگی حافظ که واژه های تازی بر همه چیز چیرگی داشته، چاره ای جز بکار بردن آنها نداشته و قول همان نوا است و این پیام را مژده میدهد که نوای چنگ و لب سرخ یار و گردش پیاله های شراب است که ما سرور میبخشد:

در مذهب ما باده حلال است ولیکن

بی روی تو ای سرو گل اندام حرام است چه زیبا بر ترفند فروشان میتازد که در دین ما (دین پیر شیراز و نه دین منبرنشینان نابکار) باده و شراب را آزادانه میتوان نوشید! ولی آن می، در کنار زیبارویی گل اندام، خوش مزه و دل نشین تر است: گو شمع میارید در این جمع که امشب

در مجلس ما ماه رخ دوست تمام است

بیاد زنده یاد داوید شماش

بزرگ نامی فرهنگیان
یهودی ایران، مؤسس،
مدیر و پدر دبیرستان
گنج دانش تهران

زنده یاد داوید شماش در سال ۱۲۹۹ خورشیدی در خانواده ای از قشر متوسط جامعه در شهر همدان متولد شد. پدرش در آن زمان راو (رهبر مذهبی) همدان بود و از اینرو از همان ایام کودکی تعلیمات دینی را از خانه پدری خود آموخت و عشق به یادگیری و تعلیم و تدریس بدین طریق در وجود او ریشه دواند و نیز با هوش و ذکاوت بسیاری که داشت در سالهای نوجوانی در حین تعلیم و آموزش، با کسب شغل تدریس به دیگر شاگردان در کلاسهای پائین تر، در راه کمک به هزینه زندگی برای خانواده خود کوشا بود. در سن ۱۷ سالگی نیز همزمان با فراگیری علم، تدریس در دبیرستان آلیانس همدان را نیز بعد از خدمت تا اینکه برای خدمت به وطن به خدمت ارتش فراخوانده شد. دوران خدمت مرحوم شماش به سالهای سخت جنگ دوم جهانی بازمیگردد. پس از پایان خدمت، مدتی بعد به شهر کرمانشاه سفر کرده و در آنجا به تدریس دروس ریاضی، ادبیات فارسی و حتی قرآن به دانش آموزان مدارس این شهر پرداختند. سالهای آموزش عالی او نیز



با جدیت و موفقیت طی شد و از دانشرای مقدماتی همدان و نیز دانشرای عالی کرمانشاه فارغ التحصیل گشت. بزرگترین علاقه و سرگرمی او مطالعه و تدریس بود و تا آخرین لحظه از این امر غافل نبود. وی همچنین به غیر از زبان فارسی، به زبانهای مختلفی چون عبری، فرانسه و انگلیسی تسلط کامل داشت و به زبانهای آلمانی و روسی نیز تا حدی تکلم مینمود. مرحوم شماش اولین مدیر مدرسه گنج دانش شماره ۲ واقع در خیابان گرگان بود که خود ایشان زمین این محل را با جمع آوری کمکهای مالی از افراد خیر جامعه و بخصوص مرحوم حاج حبیب القانیان خریده و با کمک مرحوم مهندس فرهمندپور که خود زمانی جزو شاگردان وی بود، ساختمان را بنا نهادند و نیز سالها اداره آنرا نیز بعهده داشت. او بخاطر نام نیک و سابقه خدمات درخشانی که داشت مورد احترام خاص و عام بود و بخصوص فرد مورد اطمینان رهبران جامعه و سران مذهبی یهودی ایران بشمار میرفت و از اینرو رابطه صمیمانه ای نیز با بزرگانی چون مرحوم کهن صدق، هراو لوی و مرحوم القانیان داشت و آنان نیز همیشه با جان و دل به درخواستهای او برای کمک به پیشبرد سطح دانش و فرهنگ جوانان کشور جواب مثبت میدادند. نکته قابل ذکر اینکه زنده یاد داوید شماش توجه و

تلاش خود برای اعتلای سطح دانش جوانان را برای تمامی افراد کشور بدون در نظر گرفتن سطح مالی و یا عقاید مذهبی آنها مبذول میداشت و در راستای این هدف مقدس خود همواره به مسئله نظافت، پاکیزگی و سلامت دانش آموزان خود نیز حساسیت خاص نشان میداد. تلاش او برای افزایش سطح دانش و فرهنگ افراد جامعه و نیز کمکهای بشردوستانه اش برای خانواده های شاگردان خود در ناحیه اطراف مدرسه گنج دانش باعث شده بود که ساکنین این منطقه اعم از یهودی و مسلمان چنان احترامی برای او قائل شوند که بدون شك نظیر آن بی سابقه بود. شادروان شماش در طول خدمات ۳۵ ساله زربین فرهنگی خود مجموعاً حدود ۳۰ هزار دانش آموز ایرانی (از ادیان مختلف) زیر دست او تعلیم یافته و گروههای کشیری از افراد سرشناس جامعه یهودی امروز ایران در سراسر جهان شاگردان دوران تحصیل او بوده اند. وی در طول حیات افتخارانگیز خود هرگز بدنبال مال و ثروت نبود و همانطور که اعضای خانواده او نقل میکنند حتی در طول سالهای بازنشستگی که ایام استراحتش بشمار میرفت بطور داوطلبانه به تدریس جوانان ادامه میداد و حتی ۳ سال از کار خود را بدون دریافت حقوق و مزایا انجام داده است.

زنده یاد شماش در تاریخ ۳۰ مارس ۲۰۰۵ در ایران دار فانی را وداع گفت. نام پرافتخار شادروان داوید شماش بعنوان مؤسس کنیسا و دبستان گنج دانش (خیابان گرگان)، عضو انجمن کلیمیان و خادم و خدمتگذار جامعه یهودیان و نیز نگین درخشان جامعه فرهنگیان ایران همیشه در تاریخ ما جاودان خواهد ماند.

از وی ۷ فرزند (شامل ۶ دختر و یک پسر) به اسامی: شهناز، نجات، نعیم، ژیلا، شهلا، نسرین و ژانت بیادگار مانده است. روحش شاد ■

خنده سرا



جوك های ترکی...

ترکه میرسه به یه هیئت سینه زنی، از یکی جلو در میپرسه، آقا اینها این تو چی کار میکنن؟ یارو میگه: اینها ده روز سینه میزن! ترکه میگه: ای بابا، کنترات بده ۳ روزه میزنیم.

ترکه میره مسابقه بیست سئوالی. رفقاش از پشت صحنه بهش میرسونن که جواب برج ایفله، فقط تو زود نگو که ضایع نشه. خلاصه مسابقه شروع میشه. ترکه میپرسه: تو جیب جا میگیره؟
- میکن نه.
ترکه میگه: ها! پس حتما برج ایفله!.

ترکه میره خواستگاری، اسم دختره پروانه بوده ولی ترکه قاطی زده بوده یک بند بهش میگفته آهو خانم. خلاصه وقتی دختره میاد چائی تعارف کنه، ترکه میگه: دست شما درد نکنه آهو خانوم!
دختر عصبانی میشه میگه: بابا اسمه من پروانه ست نه آهو.
ترکه میگه: ای بابا فرق نداره. . . . حیون حیوونه دیگه.

یک هواپیما تو تبریز سقوط میکنه تیم جستجو روز اول ۴۰۰ جسد را پیدا میکنن، روز دوم ۶۰۰ نفر را پیدا میکنن، روز سوم ۱۰۰۰ نفر را. خیر به تهران میرسه و یک بازررس ویژه میفرستن برای بررسی، می بینن که هواپیما تو قبرستان سقوط کرده بود.

ترکه دارو خونه داشته، یک روز جلو در مغازه بزرگ مینویسه: سوسک کش جدید رسید. بعد از یک هفته یک بابایی میاد تو میگه: ببخشید، جریان این دارو جدید چیه؟ این خونه ما رو سوسک سر گرفته.

ترکه میگه: این دارو خیلی جدیدیه و بازدهیش هم تضمینیه. شما این دارو رو میریزید تو قطره چکون، بعد کشیک میکشید تا سوسکها رو بگیرید. هر سوسک رو که گرفتید، در روز سه نوبت (صبح و ظهر و شب) تو هر چشمش دو قطره ازین دارو میچکونید، بعد از یک مدت سوسکها کور میشن و خودشون از گشتگی میمیرن.
یارو از عصبانیت کف میکنه، میگه: خب مرد حسابی اگه سوسکها را بگیریم که همونجا درجا میکشمشون.
ترکه میره تو فکر بعد میگه: آره اون روش قدیمیه، روش ما جدیدتره.

ایران جدیدترین سلاح سری خود برای نابودی اسرائیل را به نمایش گذاشت

فقط به من بگین اسرائیل کجاست
تا با این تیر تل آویو را نابود کنیم



یا جل الخالق...

مردی ادعای خدائی کرد. او را نزد سلطان بردند. سلطان در حالی که خود را غضبناک نشان می داد رو کرد به صدراعظم و گفت: سال گذشته فردی ادعای پیغمبری کرد. با او چه کردیم؟ صدراعظم گفت: قبله عالم، او را مثله کردیم. در این هنگام مرد اظهار داشت: چه کار خوبی کردید. چرا که من او را به پیامبری مبعوث نکرده بودم.

توصیه پزشکی

دندانپزشک: پسر جان، گفته بودم که باید ماهی یکبار مسواک را عوض کنی. آیا این کار را کرده ای؟
پسر: آقا دکتر، بله، ماه گذشته آن را با مسواک پدرم عوض کردم، این ماه هم با مسواک داداشم.